







در مقام خود گفته که هر چند در خفا این کار را بر سر که خود چهارم اینک ایمان بدان حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم حاصل می شود لکن ضرورت از اینست که محصور آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
که خود نمایان شده و در دست او آن شخص موقوف بود گفت و این نیز محصور کتاب داشت  
اعلام آنست که در این کتاب آنحضرت بر نحوه و احکام که در مدینه محمد بن عبد الله و رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم در آنست مشهور و معروف آنحضرت با و صاحب خاصه او فرج حبیب الشامل و الاعلا  
نصبی کرد آن حکم کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خند که شمشاد و او صاحب خاصه او  
نمای خود و پیر بن شخصه آنحضرت نزد عقل ملقم کرد و میرتبه که گویا نصب عی انسی کرد  
خوب و بهتر است انتم بر بسی بر هر مومنی لازم و ضرورت و انتر شامل و اخلاق  
او صاحب آن رسول صلی الله علیه و سلم لهذا اگر اکابر و در و عصاره محمد بن به نظر رفت  
باز از شامل آنحضرت برداشته اند لکن ختم آنرا خواندند و از باعث قصور تعداد و  
کونا هر یک از ادراک آنرا عاقل و عظمی بکلی محرم اند بخاطر کبر فقر عبد الرحیم ر عه الکرم  
صغیر بود رسید به طلب آگاه و شایسته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شامل و او صاحب  
آنحضرت که موجب شخص و غیر ذات آنحضرت کرد و از کتب معتبره مثل شامل نزدیک و  
جامع الاصول و کتاب الشافعی و غیره و انچه مصطفی و روضه الصفا و البیاض المختصر  
و غیره استخراج نموده و نیز بعضی از احوال از و آج مظهرات آنجناب و آن حضرت  
اجله اصحاب و ائمه کبار و اندکی از نوادید دیگر که هر مومنی که بکار آید ضمیمه آنرا در این  
بعبارت فارسی نویسد و اشهر و آیات اختیار کند تا هر یک نفع عام و فائز  
بخشد و این مختصر بنور الانبیا موسوم کرد و بنید و برت و یک فصل نزدیک طلوع  
و الله الموفق بالافشام وهو حی و غیره للعین بدکله در نه شامل آنکه بعضی از

علماء و سر جمهم فرمود اند که در هر خانه که شما بل نبر صلی الله علیه و سلم بایستد از آن سرورند  
 محفوظ ماند و اگر در گنجی بایستد و نشو و نشیند فیما بین صلی الله علیه و سلم و تعظیم التوکل  
 فصل اول در خلوت نبر صلی الله علیه و سلم قال الشارح هر چند در اکثر ب شما بل در انداز و وجه  
 لبر و رتبه نبرد اند بل هر چند در خلوت حضرت مسند عرش انداز و وجه انحراف اند  
 بذا المفعول در روضه الاحیاء آورده که در کیفیت خلوت محمد و ابابنعد در آن حاصل مجمع  
 بانچه راجع مرغ و که حضرت خداوند عالم بچند هزار سال نشی از آن آسمان و زمین و  
 سایر مخلوقات نور نبوت لبر حضرت آفرید و در نصف عالم قدسی لبر نبرد و ترتیب طبع  
 کامرین و جوشی او مبارک و کامرین و تغلبی شغل فر داشت و جهت نور و جابها  
 پیدا زد و در هر جای مدتها نگاه میداد و لبر نبرد و نسیج خاص حضرت خیر با مبارک و  
 بعد از آنکه از حجب بر شو که نفسهار اوله و از لبر انفسی منبر که در طبع ابتدا و رسل  
 و ملائکه و صدیقا و سایر بر منشا بیاورد و آنرا چند قسم و از لبر انفسی و رسل و  
 لعل و غلم و هفت و در زخم و مواد آسمان و زمین و آفتاب و ماهتاب و کواکب  
 و سیاره و رماح و جبال مجع کرده بعد از آن آسمان و زمین را منسط کرد و هر یک را هفت طبقه  
 آرد و هر طبقه را که حمر از مخلوقات مغر و زهد و در و شب بدید اوله و بر حمر را من  
 زهد ناقصه خاک از وضع نبر لبر حضرت صلی الله علیه و سلم بر داله و بآن ندر مخلوط است  
 جبریل با حق کار بند شد و لبر نبرد و بقیضه خاک بیا منحت و باب نسیم شجر کرد و بر منوال دره  
 حن و آلا در جو را بر هفت طبقه طبع و بر آسمان و زمین و کواکب و در با عر صه کرد  
 تا آنکه بانی از آنکه آدم خلوت و نشیند که خبر مغر و کنت نیل و آدم بین التوفی و الجسد  
 اشاره بانچه است که سرور در بر نبوت بطاف و آدم بنود خست بناد و اعرام

بغیر حد است هر پیشی از نفع روح در جسد آدم علیه السلام کمتر در بیوت نیک است  
 یعنی حضرت خنجر اسمی است از حضرت سید بر ملائکه در عالم ازل طالع ظاهر بود  
 بواسطه اعلام بظمت نزل و منزلاد بر سایر انبیاء علیهم السلام و نخستین کس بود بر عرش نبوت  
 پیشی از محمد شایان غیور آمد + هر چند در آخر نظمی آمد  
 از خیمه رسل از نبی نوسلوم شد + در آمد ز سلاطین آمد

بسی هر ماه حضرت خورشید آمد آفرید نور محمد در ظاهر و نهاد از جسد آدم علیه السلام  
 که نور مرئوف + و خورشید علیه السلام منوره کرد که نور در درویش افتاد و در شرف علیه السلام  
 فرزند خفته و مبت کرد با نچه آدم او را و صفت آن بعد از نوری و وضع کند کرد  
 مطهرات از او دهنده از و صفت نامت بعد از آنکه رسید که نور خورشید بود عبد الله بن  
 عبد المطلب سی عبد الله بن منه بنت و هب بن عبد مناف که در لایزال از زنا فاضله  
 زایشی بعد بواسطه نسب و حب نزد یکا کرد و آنکه محمد صلی الله علیه و سلم حاصل شد و مدت حمل  
 آن حضرت نه ماه بعد و در وقت حمل او و ولادت او و از آنجا عجب نوع آمد که در این  
 که در و بعد و ذکر کرد که نسب بطوله + از آنجا آنست که در شب حمل آن حضرت  
 جبرئیل علیه السلام علم به خبر آورد بر بام کعبه نصب کرد و در صبح آن شب حمل آن سرور جمع  
 بنای ریح که در نیکو گشتند و در شب ولادت آن حضرت کوشک که در آمد و چهار  
 گز از لایزال و آتشی فارس که از هزار سال روشی بعد بر و + چشمه ساده خشک که  
 و آنکه کدیر نزد وضع حلال بنات روشی دیدم و جوهر نازاد دیدم هر که در شرف است  
 و جوهر نازاد دیدم هر در قیلا اسناد اند و ابرقها نقره در دست و اند و از رخ فانی  
 هر یک که در بوشک داشت + و نولد آن حضرت بر روز شنبه است بعد از و مبدی جمع صادق

در نیم ربیع الاول و بعضی در اردیبهشت گفتند و اکثر مشهور است بعد از چهل روز از طایفه نبل  
و بعضی گفته اند که بعد از نجاه روز بعد از ۸۲۲ شب صد و هشتاد و چهار غلبه اسکندر کرد  
و با قصد و نفاق اوشت از مولد مسیح در نیم علیه السلام و تولد اکر سرور در کوه مشرقیه  
و بعد از آن حضرت مخموم و ناف برین + و شیر طلع اکبر است بعد از مالار حضرت  
نوبه کزک ابی لهب + و بعد از شیر طلع حلیه بنت ابی ذوب طر و ابی  
که از حضرت در بادیه بنر سعد در بلاد حلیه منعه از حضرت است بعد از انقطاع جم سال  
و در ماه افاغست و آنستو هم چارم در شته یغما خدایند از آنجا آمدند و شکم مساف  
نور کرد از حبش تا پاک و خالی کله و نور و حکمت خلقت + و بعد از طلع از حضرت  
در ماه عبداللہ بدر السور و رتوش در مدینه و در مغایر به التجار مدفن کعبه و چشم غم  
بچار سال رسید مالار حضرت وفات کرد و در ابواء که بمشاکله و مدینه است مدفن شد  
و متعلق بر درشی از حضرت جد از حضرت عبدالملک شد + و چشم غم غم بنی سال رسید  
عبدالطلب نیز وفات یافت و کعبه از حضرت ابوطالب عم اکر و رله + و چشم غم  
از ده سال رسید نمره ابوطالب بجانب منوره شدند پس چشم در بصر ارسیدند شجر از آب  
از حضرت مد و علامتی در ابتدا نشاخت پس پس از حضرت آمد و دست مبارک  
اگر در آن وقت گفت که خدا سب از سلسله در سوارب العالمین است خدا را خلق  
ناجست بعد جهان را + و استندال بر او بان کرده که چشم از حضرت از عقبه مدفن  
در هر یک در شجر مانند که لایحه کرد و اشجار و انجار سجد نمیکند مگر نبی  
و با طوطا گفت او را بجانب کله باز کرد و در نایب بود شام او ضرر زشت  
ابوطالب از حضرت صلی الله علیه و سلم بکله باز فرستاد + و چشم غم غم بنی سال رسید

جانب بصرا بمال خدیجه کبریا همراه مسیره که غلام خدیجه بعد از بیخاریت متوجه شدند  
 مسیره می گفت که چنانچه روزی منبند و کرم آفتاب به نهایت می رسد هم در شنه مر آمدند و  
 بر سر حضرت صلی الله علیه و سلم سایه می کردند و چنانچه از بصرا آنکه رجوع کفد بعد از ده ماه و  
 ده روز خدیجه به بند عمار او بنفاج خند آورده و چنانچه عمر نهف لیس و ده سال رسید  
 همراه خویشی ترکیب عمارت کعبه شدند و دست بهف خدیجه حج نمودند و نهف نهف  
 فصل دوم در بعثت نبر صلی الله علیه و سلم + بلکه روز چهارم شب سیم ریح الاول آخر سال  
 از ولادت بهف و نهف مدد و نهف از اسلندر و نهف که در حریر حضرت فرمودند  
 و آن حضرت در غار حنف + و در روضه الاجامه آنکه روایت آنست که سید عالم  
 صلی الله علیه و سلم ناعد لمر لعمه هر سال یک بار از مکه میرونی آمد و در غار حنف است  
 و او تا آنکه بیاید و چون شغول داشت به بعد از یک ماه بکله باریک فرمودند و اول بعثت نبوت  
 طواف خانه کعبه کرده بعد از آن بمنزل خویشی رفتی تا الله سال چهارم و یکم از ولادت حضرت  
 و آن حضرت بعد از سه روز در موه غار حنف اسیدند و بعد از شغول شدند و وقت که در غار حنف  
 که شخمی رخ ظاهر شد و گفت که خدیجه لایلا محمد که فرم هر یک خدیجه را نوزاد تو بود خدا  
 بر او این امت + و منفعل آنکه بعد از هر یک از اینها خدیجه را بر زمین مالیده باشد آب می داد  
 و آن حضرت صلی الله علیه و سلم و نهف خدیجه و نهف از آن آموخت + و اول خبریکه از فرشتان  
 افراس تا عالم بعلم بعد از اینها آمدند و نهف فاندند یعنی ارحام در پوشیده قیام کردند  
 با و آنرا هم نبوت پس هم که خدیجه از عذاب خدا بر آغیر آید پرستند + پس آن حضرت  
 اظهار نفع علم خدا بر آن و رسانیدند مقام او در نیک خواهر قیام + و اول سید  
 انبیا و بعد از حضرت صلی الله علیه و سلم از زمان خدیجه بهف + و بعد از آن مردان



علی بن ابی طالب بعد از مدتی حارثه و بعد از او بکر صدیق و بعد از عثمان بن عفان  
 و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و زبیر بن عوف و طلحه بن عبد الله  
 و بعضی حضرت ابوبکر را حضرت علی مقدم کردند و در اسلام و اهل کلمه از فرط بیداری  
 مخالفت آنحضرت کردند و پادشاهان و محاربه کردند آنحضرت در شعب و اسیر شدند  
 از غنای اقامت کردند آنحضرت و اهل بیت و محاصره سال بعد از آن سر آمدند  
 از محاصره بوسط طائف و با او در مدین حارثه بعد و مکه و در طائف اقامت کردند  
 باز بوسط کلمه معاود کردند و در سال وفات با بنی ابی طالب و قوت کردند که  
 بعد از او طالب بنی و در سال نجاه و یک از ولادت یحیی بن جعفر بن محمد آنحضرت  
 آمدند و با شرف شدند و در سال خدا را تعالی الرحمن علیه السلام معراج مخصوص کرد  
 تخت از مسجد حرام بوسط مسجد اقصی و از الحی بوار برافروخته شد و از آنجا که نماز جماعت  
 و بعضی گفتند که معراج در سال نجاه و در سال نجاه و شصت هجرت نموده بوسط مدینه  
 هشتم ریح الاول و در شصت و گویند که چنانکه در صلوات الله علیه سلم حکم هجرت شد و کفار و کفر  
 بقصد قتل آنحضرت بر دربار جمع شدند که حضرت بر در خانه آمدند و منشی خاک برداشتند  
 بر سر جماعت انزال پاشیدند و سلامت از آنجا پاشیدند و بمکه آمدند و بمکه آنحضرت نزد  
 و آوردند که چنانکه حضرت با صدق و با غایت رسیدند اول صدق و غایت در آمد و سوره اخبار  
 غایب از بارگاه حاد و از آنجا سوار شد و یک سوط با فرمانده جامه با و فایز  
 پاشیده و بر آن موضع بنهاد و رسول صلوات الله علیه سلم آمد نمود پس آنحضرت را  
 در کنار صدق نهاده و خواب رفتند تا گاه و از شصت صدق را کردند و صدق و خوف از آن  
 آنحضرت از خواب بیدار شوند که نزدیک و چنانکه سرور از آن حال آگاه شدند آب شستم

مبارک خود را بدین معنی مالیدند در حال آنکه هر یک از طرف کعبه و سه روز در لغار  
 نهد و شنبه بعد روانه بصوب مدینه گردیدند و مظل شنبه در مدینه روز و شنبه  
 و الحی اقامت نمود و سال بعد از این متوفی شدند صلی الله علیه و سلم فصل سوم در عهد  
 نبی صلی الله علیه و سلم بدلیل در بندهت هجرت بیست و هفت غزوه و اقامت در لغار  
 با نفسی سربسجاده از آنکه در غزوه کارزار و اقامت غزوه مدینه و در سال  
 و در سال هجرت بود و غزوه احد و آن روز شنبه بمقام ثوال الجبال بمقام از هجرت  
 و در نیم خلیف شنبه اسد السحره و عبد المطلب و رسول الله صلی الله علیه و سلم و نیز  
 سید بن مبارک سید عالم رسیده و از آن ضربت در دندان بشیر آرم و افسانند  
 و در سال چهارم غزوه می نصر و در تمام غزوه خندق و می غزوه و در ششم غزوه  
 بنی المصطلق و در هفتم غزوه خیبر و در آن غزوه و در هشتم غزوه و در سال نهم غزوه  
 فصل چهارم در صفات نبی صلی الله علیه و سلم بعد آنحضرت میانه قد مایل به بلند  
 سفید رنگ نابالای آنجه خیر کن و پیشانی و دراز و بارب ابرو و غیره می  
 باو اوج چشم و دراز چشم و سیاه چشم مبارک لبها سیاه و سپید لبها سیاه و میان  
 سپید لبها که کما کف بعد بلند بینی و بالاسر من مبارک نور ظاهر می شد هموار و نرم  
 کن و دهنم روشنی و کنایه دندان و لب که نوشیدند از حضرت آرا از دهن  
 و رخنه شد با فرائد و در چاه بسی ظاهر می شد از لرحاه نور بمحسوس بود و لب  
 ابو نعیم هر که در چاه که در خانه انس بود آب و نه مبارک خف آمد خست بشیر من کعبه  
 لرحاه بر نه که در مدینه متوفی و چاه شیرین از آن نمود مصراع غنوده زلال لرحاه خنود  
 و در وقت خلک خیبر حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و در چشم و لب و لب

صلوات الله علیه وسلم آب و نه مبارک که در چشم مبارک آید در حال نیک و در چشم زایل  
 که زنده نم از لعلت مجرب + چشم لعل لا منج عیب  
 و شکم و سینه مبارک که حضرت عموار و بایم بعد + و سینه و لعل و بعد +  
 و از سینه مبارک تا ناف مور بعد و در خط مبارک + و کف و بعد با این سرچانه لعل  
 و در میان سرچانه که حضرت صلوات الله علیه وسلم فریب با علی کف چپ خانم نوت بود  
 و لعل کف باره بعد مثل بقیه کبوتر منقر یعنی محرم اول الله و بعد از او که لعل  
 اگر کف مبارک مهر نوت بر دست + و مور مبارک نه پنج بعد و نه را بلکه مبارک  
 نایه نرم کوشی می رسند + و ریش مبارک او انبه بعد غر دراز + و در و ریش  
 مبارک هفده مور غیب بعد + و انچه با ریش و کامل و مرق و زانو مبارک او  
 بز لعل + و در ساعد و منکر و اعلا سینه لعل حضرت مور بعد + و کف کف و کف  
 و بندرت دراز بعد + و هر کف و مبارک سطر و نرم بود + و بدن مبارک  
 معذل و بغایت پاکیزه و نعل بعد + حاصل لکه جمیع اعضا و جوارح آنحضرت صلوات  
 علیه وسلم در غایت تناس و کمال حسنی و کمال بعد + و در شب در آن شمع مثل ماه چهارم  
 اگر خاموشی می شدند در لعل حضرت مهابت و زور که ظاهر می شد + و اگر می گفتند  
 لعل و ناز که معلوم می شد و از هر جمال و ناز که لاج بعد و از نزدیک ملا و کبر  
 هر لحاف که به او پی برده + همه در صورت خوب نور و آورده  
 هر چه در صفی اندیشه کشد ملک خیال + شکل مطبوع نوزبیا ناز از لعل  
 مرکوب و وصف کننده لعل حضرت که ندیدم نمی از و نه بعد از او مثل آنحضرت  
 صلوات الله علیه وسلم غرور تمام حسنی جمال به مثال لعل چنانکه صاحب بردا گفته

مَنْوَعًا شَرِيكَ فِي مَحَاسِنِهِ + فَجَوْهًا أَحْسَنَ فِيهِ غَيْرُ مُنْقَسِمٍ  
بعنی منزّه است از حضرت صلی الله علیه و سلم از هر یک حسن یا بر جوهر حسن و در غیر منقسم  
از حسن چنانچه که نه حد بفرستد از + از حسن شریف صفات و کرامت این  
و جلالت ظاهر و باطنی جمیع انبیاء مقبّلان از شکوه جمال المبرور است صلی الله علیه و سلم  
از هر یک از آفتاب بوجهی بنور + در صفر مخرج دست نکند شود  
ماله رعلی طلعت و نار ز طرأ + والصبح اذا تنفس والليل اذا عسق  
بر هر که مانت به نور انوار میرو + شد بخود و در بر همه فاق و چشم شرف  
ندیدند سابه و الحیض بنزد + زیرا که بعد از هر پاکت ز نور حق  
و عفو مطهر شد در غایت خوشی و نور + سره که در رجب العزیز در مقام بر صلی  
علیه و سلم دست مبارک خود را بلند و از دست مبارک او را که خوشتر می شد که با  
از طبله عطار را آورد و دست + و آنست که مالک رجب العزیز را می بیند که رسول خدا  
صلی الله علیه و سلم در کوفه از کوه چاریدینه که شنبه مردم نور خوشتر از کوه چاریدینه  
و میباشند که در صلی الله علیه و سلم از لاجی که شد + فصل جم و در خلوت صلی الله علیه و سلم  
را و میگوید که بعد از خلوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم رو فرموده که خوشتر بود مرشدند  
رو و خوشتر بود در لای و بخشیم مرآمدند بر دوقل و بخشیم در لای انتقام نمکشند در لای  
نفس خوشتر + و بخشیم به آمدند بر نفس خوشتر + بودند همیشه با طلائف و جبه  
تغافل میکردند از چیز که نمیخواستند آنرا + و نا امید می ساختند کسی از خود + بعد  
سخن ز لای و شجاع تر از این + سوال کردند که خبر است هر که که گفته باشند لا  
بعنی اگر خبر بود آنحضرت حاضر می بود یا نه مرطلعه و آنرا حاضر نمی بود اعتذار از هر  
سکرته

بر دشمن که سال شکسته خام نثود + امانت میگرداند احد + و عیب میگرداند جزیر +  
 سخت و درشت گویند و نه بلند کننده آواز + و در سخن بغیر میگرداند و ملاطفت  
 ملغم و ظاهر میگرداند اگر نمی درود و سوال کند و بنی لرحض را بنی زشت و نامناسب  
 و با در سوال الحاح میگرداند بر جفا را و صبر میگرداند و او را آزرده میگرداند + این گفته  
 رضی الله عنه که خدمت کردم رسول خدا صلی الله علیه و سلم با این گفتگاف برادر  
 و اف کلام الت که عیال کوثر ناخوشی و زجر گویند بنی آنحضرت لا هرگز کار زجر نگرفته  
 و گفتگاف بر کار که کردم چنان کرد + و نه رنگ کار که چنان کرد + و گفت آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم بنی زجر گفت از در و خلق هر که صحبت داشت بنی بالرحض بنی  
 دست داشت آنحضرت + و بعد از آن کوثر بنی زجر در خم + و وفا کننده بنی زجر  
 در عمو + و حلیم بنی زجر گفت و بنی زجر بنی زجر حلیم بنی زجر که بنی زجر بنی زجر  
 کرد و زجر بنی زجر بنی زجر در وقت جنگ میگرداند با کام + و دعوت که بنی زجر  
 تعویذ میگرداند غنیمت دعوت کننده با فقیر الله با بنی زجر + بنی زجر میگرداند بنی زجر  
 مبداء حد بنی زجر مثل لرحض + و اصحاب که میگرداند مریدان از  
 احوال بنی زجر که بنی زجر بنی زجر و او میگرداند و اگر در بنی زجر او دعا میگرداند  
 و اگر که مرید بنی زجر او حاضر میگرداند و بنی زجر او آخر بنی زجر بنی زجر بنی زجر  
 میگرداند و آرزو را خوشنود میگرداند + و با هر که ملاقات میگرداند سلام میگرداند + و قبول از غنیمت  
 عذر آوزن را و همایه که میگرداند + و چشم سوار میگرداند که با خود میگرداند بنی زجر  
 با سوار میگرداند اللهم و با شتر روان میگرداند + خدمت میگرداند آنحضرت که در حد  
 لرحض میگرداند + بنی زجر بنی زجر بنی زجر و کرمش در خورد بنی زجر + بنی زجر که بنی زجر

شد آنست که آسین مرا هم دراز نمود از بند دست + و در غیر مرا هم شد آنست که آسین  
 از لک لک شایخا و زنکند + و سرمه کشیدند لک حضرت در ریش سه میل در چشم است  
 و سه میل در چشم از سرمه آئند + و بعضی در چشم سه میل لک آند + و مرزفقه سرمه کشیدند  
 بسی بدست که اندر روشنی لب و جلا میدهند چشم و مرد میاند مورخه + و آئند  
 شک سرمه است که در حجاز پیدا میشود و در اصفهان نیز + و کامهر لک حضرت در روز و جام  
 و غیر لک سرمه کشیدند + و استعمال میکردند روغن در موی سر مبارک و ریش و دست  
 خوشبو + و استعمال میفرمودند غایله + و لک خوشبو لک مکر + و مشک و خور از غور کافور  
 و مر لوشیدند غلیظ تو و لک نه خمه و نمه آرد + و مر لوشیدند موش + و مر مبد آئند  
 بغنی آئند میگردند بدست را در وضو و شانه و مویاک + و نمخ شست لک تقدیم بهر بار  
 در نماز لک که از باب تکرم لک مثل غلیظ پوشند و جامه کشند و مطلق لک در مسجد و خان  
 و غلیظ موی و ناخن و در لک که از باب تکرم بود تقدیم بهر بار بهر شوی مثل غلیظ  
 و جامه کشند و مطلق شدی در خلا جار و خارج شدی از مسجد + و نظر میکردند در آینه  
 و مویاک میکردند پیشی از هر نماز و در شب بوی خواب بوی نهد و مر لوشیدند آئند اگر ایم  
 در آید و در آید و کامهر در آید و در آید و نفس لک لک شکر محمد رسول الله بعد از کینه بیم در سطح صورت  
 و مر لوشیدند در خلک زره و مر نه آند خود بهر مبارک جامه میکرده  
 الله رسول شکر الله کفه رقیه العینه که نعل شکر و فیض شکر لک حضرت  
 محمد از بیم بعد و مینا نعل و فیض خد طفه از بیم حش لک + و بعد از شوی  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم از چرم و خشو لک بجا رفته از لک خرم ما بعد  
 فصل بهیم در عیشی بنی صلی الله علیه و سلم + بد لک خدا بر لک لک در ملکید خرم روز نزل

عصا کرد و آن حضرت از اقبال فرموده و آخری اخبار کردند با او تا آن حضرت  
از شدت گرسنگی و فاقه سنگی بر شکم مبارک می‌ستند ناله طافه نشوند و تعلقب می‌کردند  
و خوردنی و مخوردنی با سرکه و زهره اندک می‌سازد که بنگان خورشید و منجوفه  
گوشت ماکانی و دهن می‌بندد که و گوشت دست بزرگ و مخورده خرب ماهی بزرگ  
و مادرنگ ماهی بزرگ و ماهی که و مخورده خرب ماهی خشک و مخورده آنحضرت صدقه  
و مخورده بدیه و صدقه آنست که دهند بنظر نواب جزیر بختیاری و بدیه لکه خصم  
آنحضرت منور بهم و بدیه آنست که دادن لک لک آنحضرت بعد و بخت می‌باشند شیرین  
و شد و مخورده آنحضرت بکشت مبارک و مریدین آنحضرت بعد فراغ از  
طعام خورد و آب نشسته مرآش می‌دند و می‌نوشند آب سه بار ظرف آب  
از دهن جدا کردن و می‌کنند و شب یکبار مرآش می‌دند و فرموده که خبر  
از ماکولات خور باید که گوید **اللَّهُمَّ ذُرْقَانِ خَيْرًا مِّنْهُ** یعنی خدا بزرگوار است  
و هر که اشامد شیر را باید که گوید **اللَّهُمَّ جَارِكَ لَنَا فِيهِ وَ نَزِدْنَا مِّنْهُ**  
یعنی خدا بر کرمه لایق در بر شیر و زیاد که لایق از شیر و می‌کنند آنحضرت و فتنه که  
ابتدا طعام خورد و بنزد **بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى كُفَّةِ اللَّهِ** یعنی شروع میکنم طعام خورد و انعام  
و بر کرمه خدا و می‌کنند و فتنه که فارغ می‌شدند از طعام **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَطْعَمَنَا**  
**وَسَقَانَا وَ جَعَلَ لَنَا سُلَيْمِينَ** یعنی حمد خدا را که طعام ما را و آب نوشاند ما را و داد  
ما را سُلَیْمَیْن و می‌خند چشم با آنحضرت و نیجه خفت و لک لک و رسله العزله و سلم  
و خمر مریدین در خواب جزیره که نرسند بزرگ می‌کنند **هُوَ اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ**  
**لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** یعنی که خدا معبود و بخشن

شریک یلایوت، اورا ملک و اورا شایرنگ، و لایر نام خزنو نامت  
 و چشم میدید خبری که مرشد بدند از ابلقند **الحمد لله رب العالمین** و ماه  
 بجل خضر لم یکنش مرشد **دیت قبی عذابک یوم تبعث عبادک**  
 یعنی از روز که بیدار شد از غذا خوش روزی که از کزنده خود و ماه بیدار شدند مرشد  
**الحمد لله الذی احیاننا بعد ما اماتنا و الیه المرجع**  
 یعنی شایرنگ خدا را که زنده کرد ما بعد که مرا بیدار کرد و بیدار است رستخیز  
 فصل هشتم در عبادت نبی صلی الله علیه و سلم، م دیت که بقدر آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 که نماز میکند از نماز که درم از وقتها مبارک او کثرت قیام + را و کرده خواب  
 میکرد آنحضرت در اول شب بعد از ادا نماز عشاء تا نیم شب با اندک بیتی از سجده  
 با اندک بعد از نیم شب + بعد از لایر میخند و هر از وقت نماز نهج میگذارد بسلام  
 و بعد از و بعد صبح هر وقت سنت بغایت کوتاه میکند و بعد از لایر شو مر آمدند  
 و نماز صبح را بجماعت ادا میکرد + و میکند نماز چهار رکعت و کما هر لایر از نماز صبح  
 بدلیل احادیث متعدده و فضایل نماز چاشت و اولی + از آنجمله آنست که گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم که کسی که محافظت کند بر هر رکعت نماز چاشت آفریننده  
 و پاک کنای او آری پسند مفدا رکعت دریا + و اقل نماز چاشت هر رکعت چنانکه در حد  
 و الوصف + و اکثر لایر از وقت رکعت + را و کرده آدم رسول خدا را و لایر در  
 در نماز بقدر و شبیده و شد سینه مبارک آنحضرت را آواز سر و جوشی بجا آواز خوش  
 بواسطه آیه + و روزه میدهند آنحضرت در روز جمعه و غشبه و سر روز از ماه  
 در روز عافیه + و اندک بود افطار لایر در روز جمعه و غشبه و سر روز از ماه



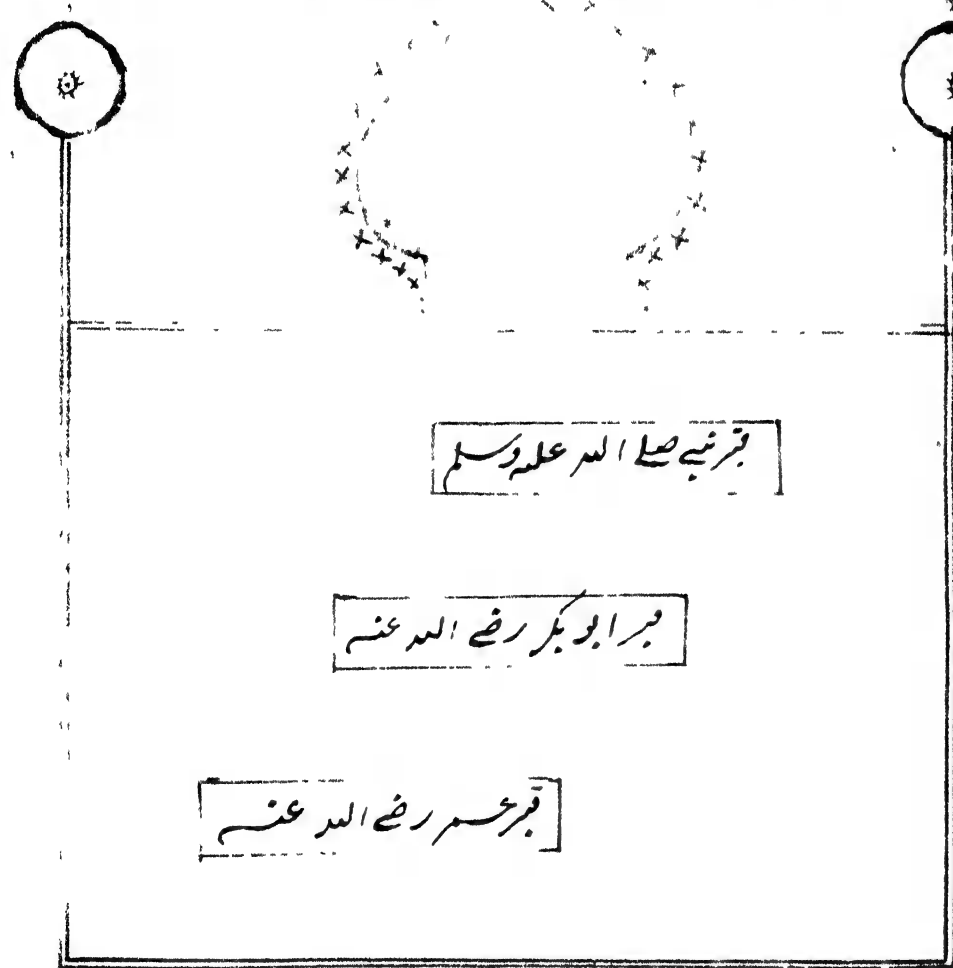
وروژ آنحضرت در شعبان منبر بود + ام سلمه گوید در فضیلت آنکه علیها هر ندیدم بول خدا  
 صلی الله علیه و سلم هر روزه دهنه نام ماه به در آن خیر و برکت + حاصل احادیث  
 که در باب اول آنست که در شعبان منبر آمد که آنحضرت چند روز افطار میکردند و  
 بسیار روز روز میباشند و ماه تمام ماه روزه میباشند + و جمیع گذارنده آنحضرت  
 بعد از آنکه از منبر آمدند بار و قبل از آنکه بار جمیع گذارنده فصل نهم در اسماء  
 صلی الله علیه و سلم + پس بعد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که نام فرزند  
 مُحَمَّدٌكَ + وَاحِدٌ + وَمَلِیٌّ + یعنی نابود میکند خدا را تا لب منبر که  
 وحاشا + یعنی من از همه آنها در مقام محو محو + وَعَاقِبٌ + یعنی بعد از من  
 بزرگتر مبعوث نخواهد شد + وَمَقْفِيٌّ یعنی آخر سخنان علیهم السلام + وَنَبِيُّ الرَّحْمَةِ  
 وَنَبِيُّ التَّوْبَةِ + زیرا که نوب از امت فرمودند در شفاعت مقبول + وَنَبِيُّ الْمَنَامِ  
 وجمع محبت یعنی خب و قال و در من اشارت بود کثرت جهاد و در آنحضرت  
 و نیز دانند از اسماء آنحضرت + آمین + وَاعْتِیْ + وَخَاتَمٌ + وَشَهِدٌ + وَفَقِیْ  
 وَمُصْطَفِیٌّ + وَمُبَشِّرٌ + وَمُنْجِیٌّ + و با شما که حضرت خاتم الانبیا + خاتم النبیین  
 بِشَرِّكَ + وَنَذِیْرٌ + وَدَوْفٌ + وَدَجِیْمٌ + وَرَحْمَةُ الْعَالَمِیْنَ + وَمُحَمَّدٌ  
 وَاحِدٌ + وَطَلٌّ + وَیَسٌ + وَمُزَلٌّ + وَمُذَرِّقٌ + وَعَبْدُ اللَّهِ + وَمُتَدِّلٌ +  
 و اسماء دیگر نیز از آنحضرت ذکر کرده اند و این اسماء بسیار است صفا لیس لیس صلی الله علیه و سلم  
 فصل دهم در منجات نبی صلی الله علیه و سلم + بدلیل بزرگتر منجات لیس لیس  
 صلی الله علیه و سلم فرمود که هیچ بشیر مثل افسر سوره از آنرا تواند آورد و خبر ملک  
 از اخبار گذشته و از احادیث آئینده مطابق واقع + و از جمله منجات است که در عرصة

بنوک لشکر حضرت که سه هزار نفسی برای اندک که کبکسی برابر کند و انفسه  
 بر اهل لشکر شفاعت نشینان بخیر است آنحضرت کردند آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 نیز از ترش مبارک کردند و فرموده این ترش در لایق آب نصیب پس خود ترش  
 ناله سیراب کردند همه اهل کربلا و از آنجمله آنست که آب از آنست مبارک  
 جاری شد ناله فم که اثباتی بکربلا و چهار صد نفسی است منبذ از لایق آب و وضو و  
 و از آنجمله آنست که در عود و خند و در یک صاع جو هزار نفسی خوردند چنانکه این  
 همه سیر شدند و طعام از حال اول افزایند و از آنجمله آنست که نوشته لشکر سیر  
 پس آنحضرت بفرمایند جمع کردن دعا برکت بر آنحضرت بعد از آنکه انفسه از الله  
 بشکر پس گفتند که همه لشکر و از آنجمله آنست که خمر و زرق که منظمه آنحضرت  
 در مسجد لم مطلق شدند و بدست آنحضرت چوبک بود و بدو چوبک بود و بر چوبک در حاکم  
 کعبه معلوم بشارت میکردند و میفرمودند **جَاءَ الْحَقُّ فَهَقَّ الْمُبَاطِلُ** ۱  
 یعنی آمد و رفت باطل لشکر بنانی مرا فاشد و از آنجمله آنست که آنحضرت زلفه  
 که فرزندش مرگم که در کربلا بر من سلام بکرد و پیش از آنکه مسجوت شوم و از آنجمله  
 آنست که تسبیح گفتند لشکر بزرگ و در دست آنحضرت صلی الله علیه و سلم و از آنجمله آنست  
 که هر ماه یلبی آنحضرت صلی الله علیه و سلم منبر ساختند سنوای که آنحضرت علیه السلام  
 بر آنکه زلفه خطبه زلفه ناله و فرمایند و از آنجمله آنست که فرموده در خاخر که  
 جمع نموده پس جمع شدند بعد از آنکه فرموده متفرق شوند پس متفرق شدند و از آنجمله آنست  
 که چشم آنحضرت در غار میباشند غلبوت بر در غار نمید و کبوتر بفضه نهاد و ناله  
 ندانند که کعبه در غار است و از آنجمله آنست که چشم آنحضرت بچهرت نموده و

سراشته ملک از لقمه فزین بقصد قتل لعاب آنحضرت نمود و هرگاه ضرب آنحضرت  
بار بار آورد و زمین درشت غرق و نماند و قبل از خجالت بزرگه زمین بار بار او  
نکدشت و از آنجمله آنست که زنی که کودک خود را حمل شده بود و شش آنحضرت آورد  
آنحضرت دشت مبارک خود بر سر گذارند و در حال به شد و نمود و بر موارثت +  
و از آنجمله آنست که دعا بر بار آنحضرت بسی بوسنه بهفته بار ای بار بد بعد از آن  
و دعا بر بار آنحضرت سی در حال سحاب منقطع کرده + و از آنجمله آنست که اعوان  
باسلام دعوت فرموده و لایحه ای گفت و لایحه که میگویند میگویند که اینها  
آورد و درخت کو اهر خله مله بسی درخت شریعت است نوبت کو اهر مله و بجا خویش جمع آورد  
و از آنجمله آنست که بر نبوت و صلی الله علیه و سلم سوگند کو اهر مله + و از آنجمله آنست  
که شفاعت شد ماه بدعا آنحضرت صلی الله علیه و سلم + و از آنجمله آنست که در فرمودند  
و بشیرگان نوبت بسی با آنحضرت خبر رسید که فرمودند ببرد و فرمودند او را زمین قبول خواهد کرد  
بس هر بار که در فرستاده زمین او را ببرد و در حد + و در کبر معجزات آنحضرت که هر کدام آنها  
دلائل نبوت و صدق و سرور میکنند زیرا که از آنست که بیطکتی با بقید و قفس در آید و  
در آنحضرت شهر معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم صادق و عاقل و مغایر خود نمود تا  
باعث تا کید مجسمانی بانی سرور و سبب زیادت انبیا است که در این فصل باز  
در وفات نبی صلی الله علیه و سلم = ابتدا از آنحضرت صلی الله علیه و سلم از دلو است  
و مدت بیمار آنحضرت هر از روز و ربع + و جمیع از آنحضرت شد بدشت فرمودند  
ابو بکر ما در نماز لام جماعت بهم + آوردند که در لایم بیمار آنحضرت سه روز  
جبرئیل علیه السلام را بر شش لایم و در نماز صبح و در روز بیستم خیمه از پیشی فارغ کردند و در

که انبک ملک الموت بر در آینه از نو و سنور مطلبید ناور آید و پیشی از نو در حق  
 انبرام از و صادر نشده و بعد از تو نزد و نخواهد داشت حضرت فقهه از سر سال اول  
 رخت ده ناور آید بکلیح الموت در آمد و سلام کرد و گفت ای محمد خدا را تعالی که  
 ز شافعه و لا ام کرده که سه از فرما نوبه پنجم از رخت فدا روح مطهره فخر کنم و عالم  
 علو برسم و الام احبت نامم که حضرت اشارت کردند از ایل همه که ما مرسته معلول  
 پس و ما با نسل که حضرت بر در و فرشت هم رمع الاول + و بعضی در از دهم هم گفته  
 سال باز دهم از هجرت و مدفون شدند که حضرت در نیم شب چهارم و غسل طلعه آن حضرت  
 امیرالمؤمنین علی انبرام اب طالیه و عباس و بره بر آب عباس وصل دهم و امداد مبارک  
 در رخت آب صالح و اسامه بن زید و کفایت کردند آن حضرت در سه جامه سحر + و بعد از  
 آن حضرت در سه جامه که از فرقه سحر که با از دیهات بیست بقیه + و کند با شد فر  
 بلج آن حضرت جا که فخر کرده روح بر فقه المسمور + بعز زبر فرشت مبارک در رخت عالیه  
 و نماز گذارند که حضرت تنها تنها + یعنی امامت بکمال و البتة لا هم کسی زیرا که  
 برخانه لام الودیر که امامت باشد + اول سبکه نماز خطه را آن حضرت علی انبرام اب طالیه  
 و پیشی کردند بر آن حضرت در لحد جاور که که الا در حال زندگی مدفون شدند + و  
 دفع آوردند آن حضرت را در لحد مبارک علی و وصل دهم و در لحد مبارک آن حضرت ختم  
 و از عمر آن حضرت شصت و سه سال بود + و مدت نبوت المسمور در شصت و سه سال + سیزده سال  
 بعد از نبوت در لحد بقیه و سال در مدینه + منو شدند آن حضرت بر در شصت + و مدفون شدند  
 بر در شصت + و هجرت کردند از مکه بر در شصت + و مدفون شدند در مدینه بر در شصت + و مدفون شدند  
 در مدینه + و کد شدند آن حضرت سلام شکر و اسرار شکر + و هم جاور پس + و از ارباب

و در جامه صحار و قمیص صحار و جبهه بنیه و قمیص یعنی چادر علم دار و طمیز سفید  
 و چهار ناخ خولع غیر بلند و در منقش که الا در حاشیه و سلیمان واقف کرد و بلفظ  
 صورت روضه مبارک



فصل دوازدهم در روایت نبی صلی الله علیه وسلم را در کعبه که گفتند آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 که هر کس که بنیدم در خواب پس بخوابد که لا ارب لک وجهه بصر و غیره  
 و گفتند که بنیدم لا در خواب خواهد بود لا در بیداری یعنی در آخرت حضرت  
 شیخ ابوالحسن اشعری در کتاب الایمان گفته که بنیدم لذات نعم هفت روایت بعد از آن

و در جامه صحار و قمیص صحار و جبهه بنیه و قمیص یعنی چادر علم دار و طمیز سفید  
 و چهار ناخ خولع غیر بلند و در منقش که الا در حاشیه و سلیمان واقف کرد و بلفظ  
 صورت روضه مبارک  
 و در جامه صحار و قمیص صحار و جبهه بنیه و قمیص یعنی چادر علم دار و طمیز سفید  
 و چهار ناخ خولع غیر بلند و در منقش که الا در حاشیه و سلیمان واقف کرد و بلفظ  
 صورت روضه مبارک  
 و در جامه صحار و قمیص صحار و جبهه بنیه و قمیص یعنی چادر علم دار و طمیز سفید  
 و چهار ناخ خولع غیر بلند و در منقش که الا در حاشیه و سلیمان واقف کرد و بلفظ  
 صورت روضه مبارک

روى النبي صلى الله عليه وسلم بيتا بحال جنت فيهما هم خير من زم زم  
يا حلالا لشيء من زم زم خشنك و خذابا نصب لك و امارا و جمع مسلمانان  
روى عنه و روى عنه كذا محمد بن صلى الله عليه وسلم و فصل بزم و روى عنه  
عليه وسلم + سفيان + ابو القاسم محمد بن صلى الله عليه وسلم + بن عبد الله  
بن عبد المطلب + بن هاشم + بن عبد مناف + بن قصي + بن كلاب  
بن مرة + بن كعب + بن لؤي + بن غالب + بن فهر + بن مالك  
بن نضر + بن كنانة + بن خزيمة + بن مدركة + بن الياس  
بن مضر + بن نزار + بن معد + بن عدنان + بن ادد + بن ادد  
بن يسع + بن هيصم + بن سلامان + بن حمل + بن قidas +  
بن اسمعيل + بن ابراهيم الخليل + بن تارخ + بن ناحور + بن  
ساروغ + بن راعو + بن فالغ + بن عابر + بن شالح + بن اخشاد  
بن سام + بن نوح + بن ملك + بن متوشلخ + بن خنوخ + بن  
يارد + بن مهلائيل + بن قينان + بن انوش + بن شيث  
بن آدم ابو البشر و ابو محمد صلوات الله عليه و علم اجمعين  
و ابن حجر الزعلا لفت و قيل عدنان + بن ادد + بن مقوم + بن  
ناحور + بن تارخ + بن يعرب + بن يشجب + بن ثابت + بن اسمعيل  
بن ابراهيم و بمنح از الله اوم عليها السلام هم اخلاف بن زكريا  
و زم منحصر مناسب ندالت و و ما وراشخت صلى الله عليه وسلم آمنه لفت  
بنشاد هب + بن عبد مناف + بن ذهرة + بن كلاب + بن مرة

[illegible]

فصل چهارم در اعلام نساء و عتات الرضا علیه السلام و اعلام آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 حارث و ابوطالب و دبیر و حمزة و ابوهک و عقیق و مقوم  
 و صرار و عباس و قثم و عبدالکعبه و جمل و عتات آنحضرت  
 شش نفره ائم حلیم و برة و عاتکه و صفیه و ادوی و امیمة  
 و بوند عبداللہ در آنحضرت صلی الله علیه و آله و ابوطالب و دبیر و  
 عبدالکعبه و ائم حلیم و امیة و برة و عاتکه و صفیه و جمل و عتات آنحضرت  
 بنت عمر و بوند حمزة و صفیه و مقوم و جمل و عتات آنحضرت  
 بنت و هب و بوند عباس و صرار و قثم از یک مادر است بنت حجاب  
 و ابو حارث از صفیه بنت حبیب و ابولهب از لیلی بنت ناجی و ابان  
 آورد از منبر جماعت حمزة و عباس و صفیه و قبل عالم و ارد بر ابوطالب  
 نیز ابان آورد و فصل بارز است در اعلام آنحضرت صلی الله علیه و آله و آنحضرت  
 در عقد نکاح آوردند خدیجه بنت خویلد و آنرا بیست و پنج ساله بود  
 و پنج خدیجه فوت کرد بنکاح آوردند سوده بنت زمره و در نزد آنحضرت  
 پر شد و نوبت خود بهای نه خدیجه فوت کرد در ثلث شصت و چهار راجع  
 و بنکاح آوردند عاتکه بنت ابوبکر صدیق و در ثلث شصت و پنج از هجرت  
 سال و آن وفات یافت در مدینه بعد از شش ماه و نه روز و نه شب  
 و بنکاح آوردند حفصه بنت عمر فاروق و آنرا یکبار طلاق طلق بعد از آنکه  
 خونی رجعت کرد وفات یافت در سبعمائة و شصت و بنکاح آوردند  
 زینب بنت خزیمه و در نزد آنحضرت زن ماند که اندک هر ماه با سه

بنت عباس و ابوطالب و دبیر و حمزة و ابوهک و عقیق و مقوم  
 و صرار و عباس و قثم و عبدالکعبه و جمل و عتات آنحضرت  
 شش نفره ائم حلیم و برة و عاتکه و صفیه و ادوی و امیمة  
 و بوند عبداللہ در آنحضرت صلی الله علیه و آله و ابوطالب و دبیر و  
 عبدالکعبه و ائم حلیم و امیة و برة و عاتکه و صفیه و جمل و عتات آنحضرت  
 بنت عمر و بوند حمزة و صفیه و مقوم و جمل و عتات آنحضرت  
 بنت و هب و بوند عباس و صرار و قثم از یک مادر است بنت حجاب  
 و ابو حارث از صفیه بنت حبیب و ابولهب از لیلی بنت ناجی و ابان  
 آورد از منبر جماعت حمزة و عباس و صفیه و قبل عالم و ارد بر ابوطالب  
 نیز ابان آورد و فصل بارز است در اعلام آنحضرت صلی الله علیه و آله و آنحضرت  
 در عقد نکاح آوردند خدیجه بنت خویلد و آنرا بیست و پنج ساله بود  
 و پنج خدیجه فوت کرد بنکاح آوردند سوده بنت زمره و در نزد آنحضرت  
 پر شد و نوبت خود بهای نه خدیجه فوت کرد در ثلث شصت و چهار راجع  
 و بنکاح آوردند عاتکه بنت ابوبکر صدیق و در ثلث شصت و پنج از هجرت  
 سال و آن وفات یافت در مدینه بعد از شش ماه و نه روز و نه شب  
 و بنکاح آوردند حفصه بنت عمر فاروق و آنرا یکبار طلاق طلق بعد از آنکه  
 خونی رجعت کرد وفات یافت در سبعمائة و شصت و بنکاح آوردند  
 زینب بنت خزیمه و در نزد آنحضرت زن ماند که اندک هر ماه با سه

وفات یافت در زعم الفی سال چهارم از هجرت و بمقام آوردند  
 ام سلمه بنت سہیل و وفات یافت در ششمین سال از هجرت و بمقام آوردند  
 زینب بنت جحش و وفات یافت در سال ششم از هجرت و بمقام آوردند  
 ام حبیبہ بنت ابوسفیان و قہر او چہار صد و بیاربع و الی الخ ششمین سال  
 از وجود او اگر بعد وفات یافت در سال چہل و چہارم از هجرت و بمقام  
 آوردند جوہرہ بنت حارث را و در سال سہ و شصت و شش و بمقام آوردند  
 میمونہ بنت حارث عامیہ در موضع سرف و در سال ہفتم از ہجرت وفات یافت  
 در ہمانی موضع کہ آنحضرت و ابوبکر و علی و عمر و محمد بن ابی بکر  
 و بمقام آوردند صفیہ بنت حبیبہ و در از اولاد یار شوہر عمر علیہ السلام  
 اسیر شد و رغوہ خیبر سی آنحضرت الی الخ شصت و آزا کردن قہر او کردند  
 وفات یافت در شصت و دوم از ہجرت و قہر او واج طبقات آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم ہزار ہا با صد و رم بعد مکر صفیہ و ام حبیبہ خانکہ مکر شدند  
 فصل ششم در اولاد منی صلی اللہ علیہ وسلم + جملہ اولاد منی علیہ السلام ہفت بعد  
 سلمہ + قاسم + عبد اللہ کہ طبیب و طاهر لقب و بہ و چہار و خمر  
 ترتیب و رقبہ + ام کلثوم و فاطمہ و در ترتیب ولادت اولاد آنحضرت حضرت  
 کہ اول آنها قاسم و بنام و رقبہ آنحضرت بعد بنیہ آنحضرت ابو القاسم مرقند  
 و در مد آمد قبل بعثت منی صلی اللہ علیہ وسلم و بعد در سال فوت کرد و در انوشہم  
 و حر آنحضرت نازل شد بعد و درم آنها ترتیب لک و لک ترتیب قبل بعثت  
 و باب ششم در در شفاعت ابو العاص بن رجم بعد ویر الی الخ ادب



علاء نام و یک دختر آمانیم بسر در حال صغوفت کرد و امام حسن طایف شد از ازا  
امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه بمکاج آورد بعد از وفات فاطمه رضی الله عنها و از آن  
جای که فرزند سدان و فوت شد زینب در سال هشتم از هجرت و سید آنها رقیبه  
و لکن قبل بخت منوله شد و باها شرف کرده و لکن در نکاح حضرت عثمان بن عفان بعد و از آن  
سر بر عهد تمام مدام در حال صغوفت کرد و رقیبه وفات یافت و انحصار صلوات الله علیه  
در جانب بر بقعه و چهارم انها کلثوم بنت ولکن قبل بخت منوله کرده و باها شرف شده  
و در نزد فوت رقیبه بمکاج حضرت عثمان بن عفان در آمد و در سال نهم از هجرت  
و از این جای که فرزند سرمد سلام و مشر از عثمان رقیبه در عقد عس بن الولیب دام ظلهم  
در عقد بلور غنیه بقعه و تخم انها فاطمه و در رضی الله عنها نیز منوله قبل بخت  
پنج سال و باها شرف شد و لکن در نکاح امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب بعد و را دلایل او  
سهرا حس و حسی و محسن دوست و خزان زینب دام ظلهم و رقیبه  
لا محسن و صغوسی در گذشت و فوت کرد حسن رقیبه الشریفه و شعله از هجرت  
زیر هر که جمعه بنت اشعث بام یزد بن معاویه آنحضرت نوشتانیده و مقبول  
حسن رضی الله عنه در کار لا یوزوجه بعد از ظهر دهم ماه محرم ۹۱ شصت و یک از هجرت  
و نقل کرد آنحضرت شمرش در الجحش و خول جبر سه مبارک از بد مطهر حداد  
بنی عبید الله زیبا آورده و بر آرد سر مبارکش عبید الله الانخشی طلع و دیگر  
شداید و تکالیف که بان هر سبط رسول الله و تحت حکم فاطمه زیرا بود و دیگر اهانت  
رسول الله رسیده نبوشتر است نباید لهذا بد بقدر کفایت کرده و دولت که آنحضرت  
رضی الله عنه بت و نهج چ پادا گذاردن بعد و در روز شب هزار گشت نماز اداء میکرد

و از جناب حسنی کمال التواضع بعد رضوان الله علیها و علی قریبها و وفات کرد  
 رقیه بنت فاطمه قبل از بلوغ + و ترتیب عبد الله بن جعفر بن قحاح در آلود و در اولی  
 بسر علی نام + و ام کلثوم بن قحاح آلود ام المومنین عمر بن خطاب و بلاد  
 بسر زید نام + و جناب حضرت فاطمه رقیه الله فاینها و فاینها باقی بعد از شش  
 از وفات نبی صلی الله علیه و سلم + عایشه که در رضی الله عنهما همگانی در حاکم و سکن  
 وحی سیرت + و لطف سریرت + و احلا و حمد + و او را پسندید + از فاطمه زهرا  
 مشایخ رسول صلی الله علیه و سلم ندیدم + و هرگاه فاطمه بخانه پدر آمد سر غمناک  
 تعظیم او بر بار خاسته و او را استقبال کرد بر جابر خجسته به نشاندن و خجسته  
 بدید او رقیه فاطمه نیز تا حضرت هر طریقی مسکون داشتند + و اسم از اولاد نبی  
 عبد الله بن و در بعد از نبوت سلام لهذا و بلا طیب و ظاهر ملکیت و عبد الله نیز  
 در حال طفولیت فوت کرد + و اسیر بر و هر چهار دختر را بطریق خدیجه کلبه صلی الله  
 و تقیم از اولاد نیز از ابراهیم بن و لکن را بطریق ماریه بنطریق سریره لکر حضرت بعد منو شد  
 و در حال صغر در گذشت + فصل نهم در ذکر چهار مار و خلفاء المرسلین صلی الله علیه و سلم  
 و بعضی از فضایل انصار رضی الله عنهم + اول حلیفه نبی ابوبکر صدیق بن رضی الله عنه  
 و اسم مبارکی عبد الله بن حضرت ابراهیم مخافه عثمان بر عام و عمر بن کعب  
 مرثیه و عثمان پدر آنحضرت نیز با عثمان فراموش کرد + و مدت خلافت آنحضرت  
 در سال و سه ماه + و در نیم لایم کشید مسکون گشت که دعوات نبوت کرد بود  
 و فتح شد مکه + و وفات باقر آنحضرت بر روز ششم ربیع الثانی سال  
 سیزدهم از هجرت و مدفن که در حجاز عایشه نزد قبر نبی صلی الله علیه و سلم

روئی که سر آنحضرت مقابل سینه رسول خداست صلوات الله علیه وسلم و عمر آنحضرت  
 نوزده سال بعد قال النبی صلی الله علیه وسلم انک یا ابا بکر اطعمت  
 یدخل الجنة من امتی یعنی گفت بنبر صلوات الله علیه وسلم بدرستی که نوازا بکر اول کس است  
 که داخل جنت شود از امت من ایضا قال صلی الله علیه وسلم لا بی بکر انت  
 علی الخوض و صاحبی الغار یعنی گفت بنبر صلوات الله علیه وسلم ابوبکر است که نوحه جنتی در جنت  
 و جنت من در غار و هم خلیفه ابراهیم و عمر آنحضرت خطاب بن نعلی و عمر آنحضرت  
 و زجاج و عمر آنحضرت و قسط و رباح و عمر آنحضرت و کعب بن زید و عمر آنحضرت و عمر  
 خلافت آنحضرت و سال و سه ماه است و در سالام فتح شد و مشو و حمصر  
 و قسرس و حلب و الطالک و دمشق و قسریه و نابلس و قدس و قنبریه  
 و متصل و انوار و مصر و اسکندریه و بعلبک و در و جرجا و قسوس  
 و طبرستان و طرابلس و براه و غیره از بلاد روم و شام و فارس و فخر  
 در کتب مسووسه و شهبه و آنحضرت بر دوشنبه سلیم در حج سه مرتبه و سه ارجم  
 بفرست خیم که ابولولو قریز غلام مغیره در هلو آنحضرت و آنحضرت در نازل  
 و مد فکرت آنحضرت نزل در حج غایب نزد قبر ابراهیم رضی الله عنه و عمر آنحضرت  
 شصت و سه سال بعد را و کردیم و بدیم آنحضرت که خطبه بخواند و بر دوازده  
 در از به همت و مالک کلبه خیم مالک لقیضه اندر او بعد قال النبی صلی الله  
 علیه وسلم لو کان بعدی نبیا لکان عمر بن الخطاب  
 یعنی گفت بنبر صلوات الله علیه وسلم اگر بعد من نبی بود برانکه عمر بن خطاب بود و  
 و قال صلی الله علیه وسلم ان الله جعل الحق علی لسان عم و قلبه

بعز خدا را بیدار در سبزه برنج و در آن وقت که خداوند علیه و سلم  
 ما من نبی الا وله وزیران من اهل السما و وزیران من  
 اهل الارض فاما وزیرای من اهل السما فحزیریل  
 و میکائیل و اما وزیرای فابوبکر و عمر  
 بنی نبی که لکه لرا و هم وزیران را همان اند و هم وزیران از اهل زمین و لا وزیران  
 از اهل آسمان جز بریل و میکائیل اند و از اهل زمین ابوبکر و عمر و سیم خلیفه امیر المؤمنین  
 عثمان بن عفان را العاص بن امیه بن عبد شمس و منافق بن ربه الغنم و مد  
 خلافت آنحضرت ماز سال و سی ماه است و در سال فتم شد و از یغیه و حج آمد  
 فرمود زید بن ثابت و عبد الله بن زبیر و سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث  
 با آنحضرت ربه الله عنهم و مفعول آنحضرت محمد بن و حج سیم و حج از حج  
 در غار علم در اهل کوفه و بصره و مصر و بایران بقد آنحضرت در آنوقت  
 در ملاوت فرمود و فاعلم آنحضرت مسلم و مد فتم کرد بعد از سه روز از قتل و بقیع  
 و عمر آنحضرت بمقال و بنجال بعد جابر کید ربه الغنم که روز شش نرسیده صلوات الله علیه و سلم  
 جنازه آنحضرت آوردند و نماز رجا زه او حمله آنحضرت صلوات الله علیه و سلم  
 نماز رجا زه او خواندند و فرمودند از شخص با عثمان بن عفان پس خدا با شخص بنفرد  
 قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِكُلِّ نَبِيٍّ رَفِيقٌ وَرَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ عُمَانُ  
 بنی بر نبی رفیق است و رفیق من در جنت عثمان بن عفان است و چهارم خلیفه  
 امیر المؤمنین علی را طالب بن عبد المطلب است که امیر المؤمنین و مدت خلافت  
 آنحضرت سی سال و شش ماه و در نبدت بسیار بار با خارج جاک نفقه و نفصل

در کتب مسطور است: شهادت آنحضرت در کوفه بصبح بمقدم رضا + قبل بسم  
آنرا حمل از هجرت و شهادت آنحضرت عبدالحق بن محمد و آنحضرت در کوفه  
و مدفن کعبه در نجف + و عمر آنحضرت نوزده و سه سال بود **قَالَ النَّبِيُّ**  
**صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**  
بغیر گفت نبی صلی الله علیه و سلم علی را که نو بلور منی در دنیا و آخرت اینست  
**قَالَ النَّبِيُّ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلِيٌّ مَوْلَا**  
بمعنی هر که من را مولای و من علی مولای و اینست **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**  
**أَكَامِدِيْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ أَبُهَا** بمعنی فرشته علم ام و علی در دانه آفرینش است  
پوشیده مانند که فضایل آنحضرت رضی الله عنهم زیاده از آنست بحد در آید لهذا بنفید  
کفایت کرده و باید دانست که زردستیان اقلیت است هر چهار خلیفه  
رسول صلی الله علیه و سلم به ترتیب خلافت است و چهار ابراهیم علی را طالب  
وفات یافت ام خلافت آنحضرت حسن را علی را طالب قرار گرفت و آنجا  
بعد از شش ماه از ام خلافت ناره نمود و خلافت را معاویه را و سقیه طلفه و  
خدیجه بنده عمر کرد و در فصل بعدی در تقویم و تو قیرال نبر و اصحاب و ازواج است  
**صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** و اسامی مشهوره **قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعْرِفَةُ**  
**إِلَى مُحَمَّدٍ بَرَاءٌ مِنَ النَّارِ وَحِبُّ إِبْنِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ** بمعنی شناسایی خوال محمد  
و تو قیر و تو قیر ال محمد باعث نجات است از هر زخم و حب ال محمد باعث امانت از عدا  
و **قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ** بمعنی برتر است  
که فاطمه زهرا صلوات الله علیها و **قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحُسَيْنُ شَبَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ**

یفتح حسن و حسین سید جوانان اهل بیت . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاذْكُلُوا أَمْهَاتَكُم  
 یعنی گفت خدا برتر که از بطن نر مادران مومنان هستند . وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَسَلَّمَ مَثَلُ أَصْحَابِي كَمَثَلِ اللَّحْمِ فِي الطَّعَامِ لَا يَبْصُلُ الطَّعَامُ إِلَّا بِهِ . یعنی گفت  
 نبی علیه السلام مثل اصحاب من مثل نمک است و طعام یعنی چاکه طعام بدون نمک نمیشود  
 هم چنانکه اینها بدون تو طعام من نمیشود . وَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ تَعَالَى فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِيُؤْتِيَ جَعَلْتُ لِي فِيهِمْ  
 اصحابی را لایق بر این سخن گفت خدایت و لعنت دشمنان و لعنت نامرغها .  
 وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَبْغَضَ الصَّحَابَةَ وَسَبَّهُمْ فَلَيْسَ لَكَ فِي الْمُسْلِمِينَ حَقٌّ  
 یعنی هر که بغض داشت با اصحاب من و دشنام ملامت اینها را پس هیچ در مسلمانان  
 یعنی آنکس در شمار مسلمانان نیست . و باید دانست هر از جمله اصحاب آنحضرت را کسی اندک  
 که این نزار است و در علیه السلام ثبات جنت ملامت اند پس هر مومنی و حلیه اغشاء کرد  
 که انهم حضرات از اهل بهشت اند یعنی هر چهار خلیفه را حضرت که ابوبکر صدیق و عمر فاروق  
 و عثمان غنی و علی بن ابی طالب اند . و سی اصحاب دیگر . یعنی طلحه عقیله و زبیر  
 مع عولام . و سعد بن ابی وقاص . و عبید بن جریج . و عبد الرحمن بن عوف . و ابوعبیده  
 مع جراح . و یحیی بن جریج . و فاطمه زهرا . و جناب جنین هم در  
 جنت ملامت اند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین . فصل نوزدهم در ذکر چهار امام  
 بدلیل الله تعالی ذات باریکات هر چهار حضرات علیهم السلام ببلوغ ملک الحمد کردند و از جهاد  
 البشرا فیه و خورشید نشود . اکثر خبر است که ائمه مجتهدین علیهم السلام و سلم بر  
 اقوال و افعال این ائمه اول ابی بکر لام اعظم ابو حنیفه کوفری و امیر المؤمنین

۱۰ روزه پس ماه است و روزه که جدل لایم است از احکام مالیه و نایب بدر آنست  
 در اسلام متولد آمد و در حال صغر بزرگ شد ابراهیم بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه  
 شرف کرد و آنحضرت و آنحضرت در آن نایب و ذریه لدعا برکت فرمود  
 و لام حنیفه فق را حدیث سلیم و ذرات و حدیث از نام موبایس عمر و از عطاء  
 ۱۱ ریح و جعفر صادق و غیر هم رضی الله عنهم که کرد و فاضله ابو یوسف و محمد بن  
 و در محو کثر از آنحضرت اخذ علم کرد و گویند که لایم محبت چهار کسی را از ائمه رسول علیه السلام  
 در یافته و از خباب البکری حدیث کرد و بقیه انبی سر مالک در بهره و و عید  
 ۱۲ الی او یوسف در کوفه و سهیل بن سعد در مدینه و ابو یوسف عامر بن ابی له در کوفه  
 متولد آمد آنحضرت در ششم هشتاد و دو کوفه و وفات یافت در حبشه بکشد و نگاه بغداد  
 گویند ابو جعفر منصور لایم از کوفه بغداد برد و بلیغی کرد فضا تعلیف و جعفر آنحضرت  
 را انکار لایم را کردند مشهور در غصب آمد و صد تازیانه نقد در هر روز هر روز تازیانه و  
 مجبوس کرد ایند مالک و وفات یافت آنحضرت در حبش منصور و مدفون در مقبره خازنی  
 آنحضرت در علم و عقل و زهد و تقوی بکفایت و وفات بعد از سال افطار کرد و در حال  
 بوضو غایت نماز صلاه ادا کرد و در هر شب جمیع فرائض را یک رکعت ختم فرمود و همیشه  
 در شب آواز گرفته او حجتی که همگان بر او حجت با مبلفته و گویند که در جانب که  
 ریح پاک لایم فخر گرفته هفت هزار ختم فرائض بخشی سر منس که از آقا بر دین گفته  
 که ذرات نقد ما ذرات حمزه است و فقه فقه الی حنیفه و بر بنی طایفه گفته با فقه و درم  
 امام مالک است و الا عبد الله مالک بن انس مدینه است علم از رتبه و ذرات و حد  
 از نام موبایس عمر و از هر سر و جعفر صادق و غیر هم رضی الله عنهم که کرد و آنحضرت

او سناد لام شافرنش + در علم قرآن و ادب و احوال صحابه نظیر مدینه + و هرگاه حدیث  
 روایت کرد بر وضوح سخن و جامه پاک نرپوشید بر روی سرشسته حدیث گفته  
 و هرگز در ۱۰۰ باب انسان حدیث روایت نکرد و مالک ضعیف بر روی او را نراند  
 و همواره در مدینه منوره بیان رفت و گفته که در شهر کجاست حضرت صلی الله علیه و سلم  
 در زمزم میسر حکونه سوار شمع + این و حسب که از ائمه دین است که در شنیدم فرمودند  
 نداننده است که مرگش نیست که متقی نرنگها از مالک بن انس متولد ۹ در شعبه ۹ در  
 ربيع الاول ۱۰۰ لصد و هفتاد و نه وفات یافت در مدینه و در رفع مدفون گردید و بهیچ  
 لام شافرنش و لکن ابو عبد الله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن منار  
 بن عبد الله بن عبد ربیع بن کثیم بن مطهر بن عبد مناف است + نسب لام باب  
 نفع علیه السلام در عبد مناف مذکور جمیع میشود + و لام از اصحاب لام مالک بعد  
 در علم کتاب الله و سنت رسول الله و کلام صحی و اخبار است و اختلاف اقوال علماء  
 و کلام عرب و لغت و شعر و نداشت - لام احمد بن حنبل که نامش حدیث و منوع  
 نشناختم تا وقتی که لا صاحب شافرنش الله غنی باشد + و فاسم سلام که از اکابر است  
 که در مدینه است کمال تر از شافرنش را و کردیم نامر علماء از اهل اصول و فقه و لغت  
 و نحو و غیره منقول اند بر امانت لام و عدله و زهد و بر میزان کار و خوشی شهر و بلند قدر  
 و سخاوت + متولد ۸ در مدینه غره سال لصد و پنجاه و وفات یافت در مصر و در وجه ماه ربیع  
 سال ۱۰۰ صد و چهار و مدفن در قراهه صغری + و چهارم ابی لام احمد بن حنبل  
 و لکن ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبد الله بن حنبل  
 شبا ۱۰۰ و در ۱۰۰ سلسله نسب لام از حنبل مذکور است و بهیچ بر تراز بر بعد از حنبل



بنی علیه السلام منتهی شود + اصل آنحضرت از مدینه و منوکیه در بغداد درس الکتفه  
نفت و چهار + در علم برهنه کار کفایت عصب کوبند که حدیث باو داشت و از  
اصحاب لایم شایع بود و جماعت کثیر از اکابر دین از آنحضرت روایت حدیث  
وفات باقر و زحمه و شافعی و غیره از او روایت کردند + در مدینه و بغداد و مدینه  
و غیره باب حب بنی عبد الله از خاکان که که شمار اندک که که در جازه لایم  
حاضر آمد از مدینه و کوفه و از زمان شصت هزار + و در روز بیست هزار کسی  
از نصاری و یهود و مجوس شرف به سلام شدند + فصل نهم در نزول اسمعیل و ماجه و ظهور  
آب زعفران + باید دانست که در لایم نبوت ابراهیم از رکت قدم اسمعیل علیه السلام  
آب زعفران ظاهر گردید و در جهش جنس نفعی است که جنس اسمعیل از ابراهیم در زمین شام  
از طبع ماجه بدست صاحب خانه حلیل الرحمن از ماجه رفت آمد و ابراهیم فرمود که در  
چنانچه نخواهد که ماجه در لایم بر زمین و موضوعه در و آب و آباد است که در لایم و اسمعیل  
در لایم شایع خواهد بود + حضرت ابراهیم متعلق به جنس علیه السلام و حر او بود که  
از ابراهیم هر چه سار به سبک قبول کنی ابراهیم بر تو نشسته و ماجه و اسمعیل سوار  
مانند زمانه از شام در زمین حرم آمد و در وادری که انشا الله بانه در آب و نمر  
گذشت و در وادری که در آنوقت بر مثال نشسته بلند بود و آورد و فرمود  
رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْقَرِيمِ  
رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي  
إِلَيْهِمْ وَأَنْزِلْ لَهُمُ الْمَنَّاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ  
یعنی ابرو در وادری که در آنجا که ابراهیم بفرستاده بود از فرزند لایم خود به در وادری

خداوند گشت منت بفرآید ندارد و ترکب خانه تو که حرام کرده شده من در وید  
فقال ابرو در و کار ما نابر بابر دارند نماز پس بگردان و لباس بعضی از مناسبت که نشانی  
بمورالست و روز روزه اینست از من است شاید که اینانی سبانه و در کنند نعمتها را  
و بعد از حضرت ابراهیم منوجه شام آمد پس ما چه چند روز بد آید و غما داد ما  
بر رود و چشم آب سپرد کرد و اسمعیل نشسته گشت ما چه مضطر گردیده بر بالا کرد صفار آمد  
و هر طرف نزلت نماند بد که بنظر در آمد و چشم که بنظر بنامد از بالا را در وید  
و از واد در رعت تمام گشته بر بالا کرد و ده بر آمد هر طرف نزلت بجهت  
نوبت آنجناب از غایت بفرار بر کام بر صفار بر آمد و کام بر مرد و از عمار  
رضی الله عنه که گفت تبرک الله السلام للی بهم الحاک حاجت من صفار و من مرد وند  
و نوبت بفرم جناب ما چه بر کوه مرد و بعد بد شخصه که فریب اسمعیل اسناد است  
بیاشسته خمد زمره مبقا و ما چه بجا آنجناب اسمعیل را کرد و چشم نزد  
اسمعیل رسید و بر از موضع قدم لمرکب آب جوشی میزند و لمرکب از نظر عیال  
و شنید ما نفس که میگردد ابراهیم اندیشه اسمعیل کلمه پدرش خانه خدا  
بنا خوانند کرد و الله تعالی اهل اوس ضایع خواهد کرد است و از طهر او خانم انبیا  
خلاصه صفیا که محمد مصطفی است صلی الله علیه و سلم سدا خواهد پس ما چه از ریش  
شاد گشت و لمر آب از دست برداشته در مشک کردن و بر قدر که بر مراد باز آنمفع  
بر از آب میشد نالده ما چه اطراف لمر چشمه بکشد و شک گرفت نا آید بر و زود  
و چشم نزد ما چه از نعل هم خبر بر نود و لمر آب ز فرم خاصیتی که است که در که هم  
دفع را سبک کرد و هم دفع نشیما را و بر که در در هم عصبه جبر از قبیله جهم در لاله

فرود آمدند ناگاه غایب دیدند که در پرواز اند و رو شجی که بر سر آب میزدند  
 با هم گفتند که ما بارها از سر سال گذشته ایم و هرگز در نموضع آب ندیدیم اکنون باید  
 چشمه پیدا شده که میخاک بر کرداد و میزد پس بعد از تجسس بسیار بر آب اطلاع یافتند  
 و بان جانب منبسط شدند و چشمه ز فرم رسیده مادر اسمعیل دیدند بر سر  
 چشمه نشسته پس از مادر صورت قضیه معلوم کرده دانستند که الله تعالی مادر و اسمعیل  
 بدرگراست مخصوص گردانیده است لاجرم از حضرت ماجم خفت طلبیدند و در لیلی آفتاب  
 کنند خجابه مادر اسمعیل تمسک آنجا عتسه قبول فرمود و گفت بشرط که نصف این آب  
 در لیل آب بطون طلبت میهم و مانند که فرصت خلفی نامحدود و بعد فعل چشمه میهم  
 و بلبل جم شدن آب چند لری خاک از انمض بر داشتند بر کرد که چشمه رنجیده در آب  
 چاه متعارف گردید و مادر اسمعیل بعد چند رفوت کرد و حضرت اسمعیل در قم جرم  
 نشود و نمایانته با این وصل نمود و بعد از چند ماه حضرت ابراهیم باز در کوه ظاهر شدند  
 و بطون خجابه با حضرت اسمعیل با هم شده مشغول بنا کردند و حاجات اسمعیل ابراهیم  
 و حکومت کوه و تولیت خانه کعبه با و نقل داشت و بعد لری حضرت بر نایب که اگر اولاد  
 آنحضرت بعد از آن گرفت و بعد نایب چشم اولادش صغیر لطف منصب ربانست بمضاف چشم  
 وجه هم مشغول گشت و چند ماه در اولاد مضاعف فرار کردند باز رجوع با اولاد حضرت

اسمعیل از و فی فضل است و لم در قوا بد و بکر و در لری نوع است + نوع اول در بیان فضایل  
 ذکر و صلوة سبح و قال التي صلى الله عليه وسلم لا اله الا الله هي افضل الذكوة  
 بعنه كلمه لا اله الا الله افضل نماج ذکر است + بعنه نیت معبود و سخن مکر الشرح  
 و قال عليه السلام ما من عبد قالها شتمات على ذلك الا دخل الجنة

یعنی نیت از نیت آنکه گفت از رکعه و بعد از هر دو رکعت که مفضل شد خسته  
وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِذْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاتَّخَذَ مُحْسِنًا  
رَسُولًا اللَّهُ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى الشَّيْءِ نِعْمَ نَبَسَكَ لَوْ أَمَرُوا بِدَابَّةٍ نَبَسَ  
مَعْبُودٍ يَخْرُجُ مِنَ اللَّهِ وَبَدْرٍ نَبَسَ كَيْفَ مُحَمَّدٌ رَوَى خَدِيبٌ كَرَّمَ حَرَامٌ كَرَّمَ أَوْ خَدِيبٌ رَوَى  
بَغْزٍ نَبَسَ حَرَامٌ كَرَّمَ بَدْنٌ كَرَّمَ اسْمُهُ وَاعْتَفَا كَرَّمَ الْأَلْسُنُ ابْنُ كَرَّمَ  
سَيِّدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرَّمَ كَرَّمَ نَبَسَ مُحَمَّدٌ رَوَى مُحَمَّدٌ رَوَى مُحَمَّدٌ رَوَى  
وَاللَّهُ أَكْبَرُ نَبَسَ وَجَاهٌ نَبَسَ آفَرُ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ  
ابْنُ كَرَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ  
وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ + وَاللَّهُ أَكْبَرُ ابْنُ كَرَّمَ نَبَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ نَبَسَ  
هر روز یک مرتبه و اگر نیت در هر جمعه یک مرتبه و اگر نیت در هر ماه یک مرتبه و اگر نیت در هر سال یک مرتبه  
و اگر نیت در عمر خود یک مرتبه بخواند + اللَّهُ تَعَالَى انْشَرَفَ لَزَجَمَ آفَاتٍ تَعَادِلُ رَدَّ وَنَمَا كَلِمَاتٍ  
او مقدم و موخر بیام نعت و صلوة تسبیح چهار رکعت در هر رکعت باید که بخواند  
بعد از آن از فات و سوره سُبْحَانَ اللَّهِ وَالتَّحْمِيدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَثَرَتِ الْكَلِمَاتُ  
بِأَنَّهُ بَارُ بعد از رکوع رعد و اگر طاعت ده بار بخواند بعد از هر سه از رکوع  
بر دال و اسناد شود و اگر طاعت ده بار بخواند بعد از هر سجده رعد و اگر طاعت  
ده بار بخواند بعد از هر سه از سجده رعد و نشیند و اگر طاعت ده بار بخواند بعد از  
سجده هم رعد و اگر طاعت ده بار بخواند بعد از هر سه از سجده رعد و نشیند و آن  
طاعت ده بار بخواند و بعد از اسناد شود و اگر یک رکعت و عدد طاعت  
طبیات در آن نیت اوست رسیده و بر هر طرز در هر رکعت طاعت مذکور نیت اوست

و نام نه نام کند طی نوع و دوم در بنا اولاد و از طبع بعضی از انبیا دیگر و بنا  
مدت اعمار ایشان علیهم السلام طی بدلتکه آدم علیه السلام از جناب جواد  
بت و ملبس متولد شدند و قبل با صد ششم برود دختر توام و قبل ذلک  
و مدت عمر آن حضرت نهصد و سی سال بود و قبل نهصد و هفت و از پیدایش  
آدم تا بعثت محمد علیهم السلام بمقدار دشت صد سال است و قبل اکثر فرزند ذلک  
و در مدت حیات آنحضرت نام مردیم برکت واحد بقد و نوح علیه السلام بقد  
سام + حام + یاقث + کوبند روز بر عهد طوقا حضرت نوح علیه السلام در عا  
سکر بقد و در حال حیات جاد را از بد مبارکشی خدا کعبه و عورت آنحضرت منکشف شد  
حام انبیا را منع کرد و در ستر عورت پدر بر زکوار نگهشید و بهرین لایحه خود ظاهر کرد  
و ایشان در بازار بقد پس سام و یاقث از بازار با یک جامه لاجعت بقد  
بلکه نظر خود را بر عورت آنحضرت اندازند مبارکشی بد لرجام پوشیدند و کشتی  
حضرت نوح بهوش آمدند کار هر کس معلوم کردند فرمودند لعنت خدا بر حام و بر خدا  
و احسان او بر سام و یاقث و حام بنده سام و یاقث کلام و در شنیدن  
با نوح علیه السلام پس بر سر آن آنحضرت بقد و اینهمه که که لکال بر روز بر سر خود  
از اولاد این بر سر است و اینها نوح علیه السلام آدم تا به کوبند  
جبه و متضر و قبط و کنع و سنده و همد از اولاد حام است  
و ترک و با جوج و ما جوج و یونانیه و جبر و خلیل و فارس از اولاد با  
و دیگر قبایل و جمیع انبیا از اولاد سام و نضیل اس در کتب مبسوط است و مدتی  
آنحضرت نهصد و پنجاه سال بود قبل طوقا نشی صد و بود طوقا سه صد و پنجاه

و قبل کنیزان و در صد بعد و مدت طوفا نشی ماه است و آخر کار روز عاشورا  
و در آن وقت شنبه آنحضرت بر که جو دراز زیر فردی و حضرت ابراهیم علیه السلام  
پس بعد از آنکه از ساره و اسمعیل از ماجه و زمره و نفیس و مدینه  
و مدبر و سبتور و شوح و از قنورا و مدت عمر آنحضرت یکصد و هفتاد و پنج سال بود  
و در آن زمان آنحضرت را آنحضرت و اسمعیل و اسمعیل علیه السلام به بزرگ پس بود  
کبر و نابت و قیدار و از بائیل و مبسم و مشاع و زوما و مسا و حذاد  
و سیم و بطور و نانش و وقیدما و مدت عمر آنحضرت یکصد و سی و هفت سال بود  
و آنحضرت در بیست و در فویا و در فویا زبج حضرت آنحضرت و حضرت آنحضرت  
علیه السلام پس بعد از عیسی و یعقوب و حضرت یعقوب اسرائیل معلوم بود  
و مدت عمر حضرت آنحضرت یکصد و هشتاد سال بود و حضرت اسرائیل علیه السلام  
در آن زمان پس بعد از رادیم و شمعون و لوی و یهودا و یوسف و زبولو  
از لیا و ودا و و ثعلب و از بلها و قادی و اشیر و از زلفا و یوسف  
و بنیامین از راجیل و مدت عمر آنحضرت یکصد و هشتاد سال بود و قبل از آنکه  
حضرت موسی علیه السلام در الفسطاط جبرئیل و یقازر و مدت عمر آنحضرت  
یکصد و بیست سال بود و حضرت داود علیه السلام یکصد و بیست و هفت  
سال بود و از اخیعام البرزغیلیه و کالاب از ابیال که زن ابیال که بود  
و ابیال کوم از معکانت نلی ملک چاشور و از و بنا از حجت و سفطیا  
از ابطال و ابسم عم از حلا و اسیر نشی پس از هر نشی زن مسطور در  
چو پیدا شدند و چشم آنحضرت در آن شبم نهفته آورده و در آن زمان سر ابر

غیر زمانی مذکور بجای و تصرف در آورند + بزاندا این الی آنحضرت پس از خمر  
اسامیت است که در ادشلم پیدا شدند + سماع + و ساجد + و نمان  
از بر سیانت عامیل + و سلمان + از شیب که زن او را الهی نامید  
و یوحنا + و نافع + و نافع + و یفیع + از زن دیگر + و الیسع + و الیسع  
و الیسع + و البیلاط + از زن دیگر + لا محال است شاول زن آنحضرت  
و اکثر از زمانی غیر مذکوریم که سرار آنحضرت بعد الی آنحضرت هم فرزند زاده  
و مجموع زنا آنحضرت از حره و سریه بنت بعد و قبل نو و نه و قبل کبید  
و مدت عمر آنحضرت نود سال بود و قبل کبید ویت و قبل غیر ذلک  
و مدت نبوت آنحضرت چهل سال و حضرت سلمان علیه السلام با لک  
زمان از حره و سریه بسیار داشتند که اولاد کم بود کوبند بسم جعان نام  
و قبل غیر ذلک آورده اند که روزی آنحضرت گفت شب بصد زن رخوم  
ناصد زن صد پس دهند که در لا خدا جهاد کنند و آنحضرت کلمه انشاء الله گفت  
پس هم که ام از لصد زن حامله شد که یک زن و او هم پس مرد آورد  
و چون باری بر کلمه انشاء الله حضرت عتاب کرد پس سلم از لصد نام  
باز نش نمود و گفت لا یغفر لی یعنی اگر مرد و کار من با خرمه در لک  
از فرم صادر شد و مدت عمر آنحضرت هشتاد سال بعد و قبل نو و قبل غیر ذلک  
و مدت نبوت آنحضرت نیز چهل سال لا تفصل غزوات و تفصیل نبات  
و تفصیل اولاد اولاد این بر زمین ما کبریه در مختصر مناسب ندانسته بدقت  
گفت کرد ناموت صادر شد تعداد بعضی از اولاد و از بعضی دیگر از

انبیاء علیہم السلام ہم بخاطر ہم و بداند کہ سب را نبی و رسل غرض از مسج  
 دریم علیهم السلام زن و فرزند داشتند و اکثر ایشان صلوات الله علیهم  
 نعمان حضرت خواجه شمس کانی جهاد کافر و زنهار لوس و سر و اغوا سر  
 که سلا زنی ایمان از جا و سستی احمد که راه سخت است از آن نوزید  
 و خود را در وبال و کمال آخر و نیندازند الله احفظنا و جمیع المؤمنین  
 و المؤمنات و المسلمین و المسلمات من خطرات الشیاطین مجرمة  
 سید الکائنات و اشرف الموجدات محمد المصطفی و اله المجتبی  
 و اصحابه ذوی الدرجات العلی اللهم صل و سلم علیک و علی  
 اله و اصحابه و ادرتنا شفاعتک و احشرنا تحت لوائک آمین  
 رَبِّ الْعَالَمِینَ

نهام شد نسیم نور الانبیا بن و انهم شهر حب بمقام ملک و ط و ط

نعدنه نام حضرت فاطمه الزهرا

فاطمة و تولد و زهره و مطهره و سیده و زینب و زینب و زینب  
 و طاهرة و عابرة و مجذرة و ولینة و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة  
 و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة  
 و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة و وفتنة



[illegible]

[illegible]